

## کشور ایران، کشور کوروش و داراست.

کتاب «ظهور»، اثری جدید از هوشنگ معین زاده است که اخیراً در ۳۲۵ صفحه، توسط انتشارات آذرخش در اختیار دوستداران ادب فارسی قرار گرفته است. این کتاب ششمین اثر این نویسنده پس از آثار: «خیام و آن دروغ دلاویز، هفت خوان آخرت، آنسوی سراب، آیا خدا مرده است و بشارت» بوده که انتظار می‌رود همچون دیگر آثار وی مورد توجه و استقبال فارسی‌زبانان قرار گیرد و به چاپ‌های بعدی دست یابد.

این کتاب که عنوان دوم «حکایت من و امام زمان» را بر روی جلد خود نشانیده است، از پنج فصل و پایانه‌ای (پیامی به ملت ایران و توصیه‌ای به روحانیون) تشکیل گردیده و با تکیه بر اسناد و مدارک، روایات و احادیث بسیار و بهره‌گیری از دانش روانکاوی در راستای درک پدیده‌های مذهبی و سیاسی نشان می‌دهد که چگونه و چطور عده‌ای فریبکار و دغلباز، مردم بی‌خبر و ساده‌لوح را قرن‌های متمادی تحقیر و خوار نموده، تا از این طریق بر مال و جان و ناموس مردم به ویژه زیر لوای وعده‌های باطل و بیهوده مسلط گردند و سوءاستفاده نمایند.

کتاب با این عبارت: «تقدیم به زنده‌یاد منوچهر فرهنگی ایرانبار پاك‌نهادی که جان خود را در راه شناساندن فرهنگ کهنسال ایران و بیداری مردم میهن خود از دست داد و با خون پاك خود نام و یادش را در تاریخ حرکت فرهنگی خردگرائی ایرانیان جاودانه ساخت»، آغاز می‌گردد.

شادروان فرهنگی از ایرانیان پاک سرشت زرتشتی بود که در یکی از روزهای پایانی سال گذشته خورشیدی در آستانه نوروز بر اثر ضربات چاقوی يك زن حزب الهی در شهر مادرید (اسپانیا) به وضع فجیعی در برابر دیدگان همسر وفادارش به قتل رسید و ننگ و رسوائی دیگری بر کارنامه سیاه و خفت بار رژیم خون و وحشت افزود. در مقدمه ای که معین زاده بر اثر خواندنی خود نگاشته است، گوید: «...» از ویژگی های شگرف انسان این است که می تواند در عالم خیال و در عرصه پندارهای خود، تصورات و توهماتی را تجسم کند که در عالم واقع هرگز انجام شدنی نیست. انسان است که می تواند بر بال های ظریف و نیرومند تخیلاتش بنشیند و خود را به جایگاهی بکشانند که زمین و زمان و هر آنچه را می خواهد، بیافرینند.

ابر و باد و خورشید و فلک را به انقیاد بگیرد تا هر ناشدنی را شدنی سازد...». وی همچنین در شأن نزول این کتاب که عنوان دوم (حکایت من و امام زمان) را به خود اختصاص داده است، می نویسد: «...» آخوندها که اطلاعاتشان از مسائل سیاسی، تاریخی و فرهنگی از حد بعثت و هجرت، غزوات بدر و احد و صلح حدیبیه و حکمیت خلافت میان علی و معاویه و مشتی احادیث و روایات مجعول فراتر نمی رود، از تاریخ عبرت آموز کشور ایران آگاه نیستند و گرنه می دانستند که ایران نه کشور اسکندر شد که امپراطوری پر شوکت هخامنشی را از میان برد و نه کشور عرب گردید که چندین قرن در آن حکومت راندند و نه کشور امام زمانی خواهد شد که آخوندها سنگ او را به سینه می زنند. وی در همین رابطه در سطوری دیگر از همین بخش می افزاید: «کشور ایران، کشور کوروش و داراست. کشور اردشیر و شاهپور است.

کشور یعقوب و بابک است. کشور من و تو خواهران و برادران ایرانی ما است، نه کشور مشتی عرب و عرب زاده که می خواهند کشورمان را به امام زمانی که در سرزمین پدران خود جز چاهی نصیبش نشده، بدهند و او را صاحب کشور «ایران» قلمداد کنند.»

هوشنگ معین زاده با عرضه این اثر همچون آثار دیگرش با قلمی توانا و سبکی ساده نشان می‌دهد که ریشه آنچه ما با آن در ایران امروز تحت لوای «رژیم مذهبی و الهی» روبرو هستیم، از حالت دوگانگی ایران نشأت گرفته است. ایرانی با تاریخ و فرهنگی والا و گهربار که همچنان زبان زد عام و خواص و دنیای غرب و شرق بوده و ایرانی دیگر که ایدئولوژی تحریف شده و مجهولی را براساس روایات بی‌پایه و ویرانگر با خود یدک می‌کشد و عده ای دغلباز و فریبکار چرخ‌های پوسیده آن را فقط در راستای بهره‌کشی مادی و معنوی هر چه بیشتر به حرکت درمی‌آورند و آن را با صدها ترفند از زوال و نیستی بازمی‌دارند و متأسفانه اکنون نیز بیش از هر زمان دیگری حتی فزون از دوران صفویه و قاجاریه بر تمامی امور سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... کشور و ملت ستمدیده ایران تسلط یافته و از قرار تا نابودی کامل ایران عزیز ما و تحقیر هر چه بیشتر ملت از پای نخواهند نشست و در این راه آنچنان راه افراط پیش گرفته که نه تنها مردم کشورهای متمدن غربی، بلکه شهروندان کشورهای آسیائی و آفریقائی بر ما دل می‌سوزانند.

کتاب فقط یک اثر سیاسی- ادبی نیست. یادآوری‌های تاریخی و مذهبی این اثر که معین زاده با وسواسی بی‌نظیر دست‌چین نموده است، کتاب را به هدف نویسنده که همانا «روشنگری» باشد، نزدیک می‌سازد، همانگونه که خود به صراحت اعلام داشته که: «...». تاریخ رسالت بزرگی بر دوش نسل ما گذاشته است. ما هستیم که باید حقایق را به صراحت به گوش مردم برسانیم.

آنان را بیدار و تکلیفشان را برای آخرین بار با آخوندها روشن سازیم، تا ملت ما دیگر سرانجامی این چنین که اکنون گرفتارش هستیم، پیدا نکند. ذیلاً ضمن توصیه مطالعه این کتاب آموزنده، خواندنی و جالب، سطوری از آن را برای شما خواننده گرانمایه برگزیده ایم، که چنین است :

«... من پس از گفتگو با اشخاص مختلف که چکیده سخنان تنی چند از آنان را بازگو کردم به این

نتیجه رسیدم که بر خلاف تصورم هیچ یک از آنهایی که معتقد به امام زمان هستند یا تظاهر به این امر می کنند، حاضر به شرکت در ظهور او نیستند. اکثر این افراد بی آنکه مخالف ظهور باشند، به بهانه ای از شرکت در آن طفره رفتند. در بررسی علل بی اعتنائی این افراد به مسأله ظهور، به چند نتیجه رسیدم :

نخست آن که اکثر این افراد مانند آخوندها، به امام زمان به عنوان يك وسیله برای سودجویی نگاه می کنند، درست همانگونه که در گذشته بسیاری از کاسبکاران و به خصوص بازاریان به مکه می رفتند که مردم آنها را حاجی خطاب کنند تا بهتر بتوانند سر مشتریان خود کلاه بگذارند.

دوم این که اقامت در يك کشور مرفه و آزاد جهان در اعتقادات مذهبی این افراد تأثیر گذاشته است. اینان دیگر به فکر آن نیستند که برای رفاه و آسایش و امنیت خود دست به دامان موهوماتی مانند امام زمان بزنند. به قول یکی از همین اشخاص که به صراحت گفت: «امام زمان به درد مردمی می خورد که گرفتار ظلم و ستم و جور و جفای نمایندگان هستند. آنچه امام زمان قرار است بعد از ظهورش برای مردم بیاورد، در کشورهای غربی، دولت هایشان برای مردم خود فراهم کرده اند...».

درفش کایانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>  
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>